

(حضرت عیسیٰ مسیح [ع])

آنچه در شماره (۳) راجع برفع مسیح رقم یافت تمام بنا بر مفاد اخبار اما میه بود اجمال آنچه از تاریخ متداوله استفاده میشود نیز مقتضی است که رقم شود و آن اینست که حضرت مسیح پس از طلوع بعثت همواره با حواریون خویش در گردش و انتقال بود و در میان قبایل مشغول اظهار معجزات و ایات بود و از مکانی بمکانی منتقل میشد تا بکنار اردن رسید و بعد به اورشلیم (بیت المقدس) آمد و در میان یهود بنای دعوت نهاد چون اغلب قوانین آنحضرت مخالف با توریه بود بنی اسرائیل متأثر و غضب ناک شدند و در مقام کشتن او برآمدند در منزل رئیس کاهنان [قیافا] حاضر شده شور نمودند بالاخره عزم قتل آنحضرت را استوار نمودند (یهودا اسخریوطی) که از جمله حواریون مسیح بود بنزد قیافا آمد و گفت چه مقدار بمن میدهی که مسیح را تسلیم تو نمایم خدام اورشلیم سی باره نقره باو عطا کردند حضرت مسیح بکوه زیتون برآمد و حواریون را خبر داد که امشب شماها متزلزل و متفرق خواهید شد پس عیسی بموضعی که آنرا (کشمان) نامیدند آمد و مشغول عبادت شد تا ناگاه یهودا باعده از جانب کاهنان و مشایخ قوم باششیر های کشیده آمدند و بر حضرت مسیح حمله نموده و آنحضرت را دستگیر نمودند و حواریون متفرق و فراری شدند حضرت مسیح را نزد (قیافا) آوردند و شب او را نگهبانی نموده تا صبح شد همگی برای کشتن آنحضرت بگجهت شده و در محل معین آورده بدست شمعون قورینثی دادند و او آنحضرت را بدار آویخت و لباس او را بحکم قرعه تقسیم نمودند و بنای ناسزا و ازار و مسخره را گذاردند در این هنگام آنحضرت فرمود (ایلی ایلی لما شبقانی) یعنی اللهم اللهم از بهر چه مرا وا گذاردی

— ناگاه ظلمتی ظاهر و تمام عالم را فرو گرفت و از ساعت شش از روز تا ساعت نه عالم تاریک بود پس حضرت مسیح چنان صدائی بلند نمود که زلزله در زمین ظاهر شد و سنگها شکافت و قبرها از هم باز شد و در این انقلاب حضرت مسیح با آسمان عروج فرمود و شمعون قورینثی که مباشر دار زدن مسیح بود بصورت مسیح شد و بدار آویخته گردید و هرچه فریاد میزد که من مسیح نیستم کسی از او نمی پذیرفت تا جان سپرد (و قولهم انا قتلنا المسیح عیسی بن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم) و مخفی نباشد که سیاق این تاریخ با کرمه مبارک که [و ما صلبوه] وفق و سازگاری ندارد — بقیه دارد —

[رفع اشتبالات و قطع تشبیت]

شرحی در رد حکم محکم اسلام یعنی وجوب حجاب در شماره ۴۶ و ۴۷ از جریده جبل المتین بامضاء اصفهانی مطالعه شد که در جواب مجله الاسلام نوشته بود اولاً ما نمیدانیم صاحب امضاء وجود خارجی دارد یا ندارد — ثانیاً احادیثی را که او مستمسک خود قرار داده مفاد آنها عکس مطلوب او را ثابت مینمایند و از این رو در هر جا صرفه برای او نداشته بترجمه آن نپرداخته اینست بدبختی مسلمین که قوانین شریعت مطهره که حائز جمیع منافع جامعهی و مانع جمیع مضرات مدنی است دستخوش مغالطات و معارضات بی اساس هر نادانی گردیده — ما هم ناچاریم بمقتضای دیانت حتی المقدور رفع این شبهات را از برادران اسلامی نموده و ضمناً انتصاری از حضرت فقیه مدیر مجله الاسلام نموده باشیم و معلوم کرده باشیم که این مقرض مجهول الهوی به نه مقلد است نه مجتهد و نه عبارت عربی می فهمد و از

کلمات او که در تحت عنوان «رفع اشتباه» ذکر نموده چیزی غیر از عناد با دین استفاده نمیشود۔

مدرك اول او این حدیث است که يك کلمه او را سقط و کلمه دیگر را تحریف نموده که بهیچ میزانی خوانده نمیشود (فروع کافی) باب (۱۴۶) عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن عباد بن صهیب قال سمعت ابا عبد الله ع يقول لا بأس بالنظر الي رؤس اهل التهامه والاعراب واهل السواد والعلوج لانهم اذا هولوا ينتهون قال والمجنونه والمغلوبه علي عقلها ولا بأس بالنظر الي شعرها وجسدها ما لم يتعمد ذلك۔

ترجمه ساده بدون بردن به بطنی از بطون هفتاد و پنجگانه اینست راوی گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرماید۔ باکی نیست بنظر نمودن بسر های زنان ساکنات در وادیهای تهامه و مطلق بیابانیها و بادیه نشینان و زنانیکه در میان اشجار و نخلستان ها مسکن دارند و زنان کفار بعلت اینکه این جنس از زنان زمانیکه نهی کرده شوئند از گشوده روئی منتهی نمیشوند یعنی اطاعت نمیکنند۔ گفت و باکی نیست بنظر کردن بزنان دیوانه و زنیکه عقلش مغلوب و بی ادراک باشد و باکی نیست بنظر نمودن بموی زن دیوانه و بدن زن دیوانه مادامیکه این نظر از روی عمد و قصد فساد نباشد۔ یکنفر باانصاف و باوجدان میخواهم که غور در این خبر نماید به بیند آیا مفاد از سیاق این خبر مربوط بمدعی این گوینده هست

ای بی چاره که مدعی هستی که مدتها در مدرسه ضرب زید عمر و آ گفته و دود چراغ خورده آب آت مدرسه و دود آنچراغ حرمت باد معنای این خبر را چرا

نفهمیدی - بجه مناسبت و از روی چه مدرکی حکم نمودی که نگاه کردن بزن مطلقاً باعث عقوبت نیست و حرام نیست حتی نگاه کردن بچسب و موی او هم ضرر ندارد پس شروط و تعلیق و تعلیل در این خبر کجا رفت چه شد - اگر حکم حجابی نبود این تفصیل در تجویز باین خصوصیات چه معنی داشت مگر (تخصیص علت مستلزم تخصیص حکم است) را نخوانده - بادیبه نشین چه دخلی بزن شهری دارد زن کافر چه مناسبتی بازن مسلمان دارد - زن دیوانه کی قابل مقایسه است بزن عاقل و انگهی ضمیر (الی شعرها و الی جسدها) فقط راجع است بزن دیوانه آنهم مشروط بر اینکه از روی عمد نباشد این قیاسهای بی مورد را کنار بگذار و دست از اضلال بندگان خدا بردار و از روز باز پسین در حذر باش علاوه بر مراتب مسطوره این خبر ابدأ دلالت بر جواز مکشوف بو دن این اقسام از زنان هم ندارد بلکه از مضمون (اذانها ولا ینتهون) و عمومیت آیات قرآنی در وجوب حجاب معلوم است که اینها هم مکلف و مأمور به ستر و حجاب هستند و مخالفت نموده اند و این تجویزی هم که برای مردان در نظر کردن بآنان شده از باب عسر و حرج است چه که مردان در این گونه از قبیلها و عشیرهها همواره با زنان محشورند و وضع جامعیه و سیره آنها اینقسم جزیان یافته و از خارج هم اگر مردی بعشیره و مسکن آنها داخل شود نیز د و چار عسر و حرج است و احکام در مقام عسر و حرج فرق میکنند پس جواز نظر کردن مردان باین گونه از زنان بواسطه عسر و حرج مستلزم جواز کشف و بی پردهگی همین زنها هم نمیشود تا چه رسد بزنها شهری و غیر اینها

مدرك دويم اين است (فروع كافي) باب الر جمل يشهد علي المرء ولا ينظر

و جهها ﴿﴾ محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن اخیه جعفر بن عیسی بن یقطبن عن ابی الحسن الاول [ع] قال لا بأس بالشهادة علی اقرار المریة و لیست بمسفرة اذا عرفت بعینها او حضر من يعرفها فاعان لا تعرف بعینها او لم یحضر من يعرفها فلا یجوز للشهود ان یشهدوا علیها و علی اقرارها دون ان تسفر و ینظروا الیها ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾ راوی میگوید حضرت موسی بن جعفر الکاظم (ع) فرمود باکی نیست بشهادت دادن بر اقرار زن در حالتیکه گشوده رو نباشد در وقتیکه شخص او معروفه باشد یا حاضر باشد کسی که معرف او باشد، اما در صورتیکه معروفه نباشد و کسی هم حاضر نباشد که او را معرفی نماید پس جایز نیست از برای شاهدها اینکه شهادت دهند بر او بر اقرار او، مگر اینکه روی او ظاهر شود و او را به بینند!!! بدیده فکرت نظر کنید و در سر تا سر این خبر غور کنید آیا گشوده روئی زنها از این خبر استفاده میشود؟! امام علیه السلام در مقام بیان احکام شهادت است، و مقصود آنحضرت اینست که باید مشهود علیه و مشهود علیها معروف و معروفه باشند در نزد شامد تا شهادت آنها مورد قبول واقع شود... اگر هر اینه یناشد شهادت بر یک زن بدهند و آن زن معروفه نبود و معرف هم نداشت شهادت در باره او قبول نیست، نه اینکه باید حکماً شاهد روی او را باز کند و به بیند از لفظ ﴿﴾ دون آن تسفر ﴿﴾ ابدأ جواز کشف و بی پرده گی مستفاد نخواهد بود، و بر فرض ثبوت جواز نظر بمقام ضرورت است که در همه موارد حکم ضرورت و اضطرار معلوم است، خوردن گوشت میتة و خون حرام است گاهی واجب میشود، اگر طبیب حاذق خواست برای کشف مرض موضع مرض زن را به بیند بدون ربه جایز است، چه دخلی بمقام اختیار دارد - اگر حجائی در

کار نبوده و نیست پس کلمه (ولیت بمسفره) یعنی چه؟ این چه مغالطه توست در میان مسلمانان انداخته میشود؟!!! وای اگر از پس امروز بود فرد آئی* از روی چه مدرک میگوئی که این خبر ثابت میکند که گرفتن رو و اجب ناسب؟* مدرک سوم* خبر جا بر است که عین آنرا بتمامه ذکر نکرده و متعذر به تفصیل شده و حال آنکه سزاوار بود بنویسد (چون صدر خبر ناطق بر خلاف مدعا بود صرفه خود را در ذکر آن ندیده ذکر ننمودم) اینک ماصدر خبر را ترجمه میکنیم تا مطلب معلوم شود - جابر گفت در خدمت پیغمبر بدرج خانه فاطمه* ع* آمدم آنحضرت در را ببا دست مبارک دفع داد و فرمود [السلام علیکم] فاطمه عرض کرد و علیک السلام یا رسول الله آنحضرت فرمود (ادخل) یعنی آید داخل شوم عرض کرد داخل شوید فرمود [ادخل و من معی] یعنی داخل شوم با کسی که با من است عرض نمود (لیس علی قناعت) یعنی مقنعه و سرپوش ندارم فرمود* خدی فضل ملحفتک و قنعهی بها رأسک* یعنی بگیر از زیادی تن پوش خویش و سر خود را بآن مستور کن پس فاطمه این کار را نمود، پیغمبر ثانیاً در را دفع داد و فرمود (ادخل) یعنی داخل شوم عرض نمود داخل شوید فرمود با کسی که با من است؟ عرض کرد با کسی که با شما است

ای با انصافان عالم و ای صاحبان ادراک و وجدان به بینید دنیا چه خبر است؟ امر حجاب چقدر مؤکد است! پیغمبر تا چه اندازه تأمل و احتیاط میفرماید و تجدید اذن مینماید که مبادا امر پوشش و مستوری فاطمه [ع] نقیصه داشته باشد
ای کسیکه جامعه اسلامی تو را نمی شناسد !!!

بگو بدانم آیا چه کسی باید سر خجالت بزیر بیندازد؟ و کی باید خجالت بکشد؟

حال با این مقدمات میگوئیم (اولاً) نگاه جابر بر اتفاقی و ناکهانی بوده چنانچه صاحب جواهر الکلام هم در ذیل خبر متعرض این احتمال میشود و مدیر الاسلام هم همین احتمال را ذکر نموده اند و شما ایشان را تخطئه کرده و بعبارة جابر این احتمال را رد کردید در آنجا که میگوید [فوالله لئنظرن الی الدم ینحدر من قصاصها] و حال اینکه این عبارت اثبات نگاه عمدی را نمیکند - و ایضاً صاحب جواهر متعرض است که از وجوهی معتبر بودن سند این خبر معلوم نیست ﴿ثانیاً﴾ یکقسمت از کسانی که اظهار زینت یا محل زینت زن بر آنها جایز است اشخاص غیر اولی الاربه هستند چنانچه در سوره [۲۴] (آیه) [۲۱] در قرآن مجید مذکور است و غیر اولی الاربه کسانی هستند که عین باشند یا در پیری بحدی باشند که میل و حاجت بسوی زن نداشته باشند - ممکن است جابر از اینگونه اشخاص بوده باشد ﴿ثالثاً﴾ این خبر از اخبار آحاد است و حجیت خبر واحد مطلقاً محل خلاف است و بر فرض حجیت متوقف و منوط است بعدم معارضه او با اقوای از آن و حال اینکه در این مورد در مقابل این خبر خصوص قرآنی و اخبار متظافره و اطباق علماء و جریان سیره مسلمین و حکم عقل قائم است و این خبر بکسی در مقابل این ادله قویه مهجور و غیر قابل اعتبار است

﴿مدرک چهارم﴾ او خبر بست که از حضرت صادق (ع) روایت شده و اشکال آن خبر پرواضح است زیرا از اخبار آحاد است و در خبر واحد بر فرض حجیت شرایطی ملحوظ است از آنجمله عدالت راویها و احراز عدالت فرع بر شناسائی و نام بردن راوی است در سلسله سند این خبر ﴿عن بعض اصحابنا﴾ دارد علاوه بر این معارض است با مراتب مسطوره فوق و معمول به نخواهد بود - درست

است فروع کافی از کتب معتبره است و از کتب اربعه است [کافی تهذیب من لا یحضر استبصار] ولی اینرا باید دانست که تمام اخبار مسطوره در این کتب قابل اعمال و موجه نخواهد بود علم اصول فقه که دو کلمه او را از بقالهای نجف اشرف تلقی کرده * اصل برائت استصحاب * متکفل همین مطلب است با تعادل و ترجیح آنرا هم کاش از دیگری می شنیدی اخبار بسیار را که اخبار همین کتب را تقسیم میکند و آن قسمی را که معارض با کتبات است امر بطرح میفرماید برو در رسائل مرحوم شیخ انصاری اعلی الله مقامه نگاه کن یا ببر پیش کسی که عربی می فهمد نشان بده و ناچیزی را تسنجیده بدان منما و دست از این تشبثات بی مورد بردار و لاطائف را کنار بگذار ضعیف از مسلمانان را بدام شبهات و اطلاعات خود مبتلا مساز

(برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه)

مقلد که نیستی بلکه رد بر مقلدین و علماء اعلام میمانی و اشکال بر کفش و لباس و تحت الحنک آنها میکنی و حال آنکه استجاب و تاسی در این نوع لباس متفق عایه است مجتهد هم که نیستی زیرا طریق استنباط و سوراخ دعا را بلد نیستی بلکه هنوز قوه ترجمه عبارت عربی نداری و تنقید از مجتهدین میکنی و طعن بر آنها میزنی که چرا در باره ازه وارد (الاحوط) میگویند برو پیرس خبر و قوف عند الشبهات را ناد بگیر ادیب هم که نیستی زیرا نتیجه از خواندن معلول را شعر امرء القیس و فرزدق گمان کردی و کاشفیت آنرا از وجوه اعجاز قرآن نفهمیدی در اینصورت بچه جرات و از روی چه منبرك علماء فحول از هزار سال قبل تا کنون را مذمت نمودی گاهی بکنایه رد قرآن کرده گاه با اشاره طرق تمسکیه مسلمانان را طعن میزنی و

ختومات راهجو میدانی کاش میدانستم کیستی و چه پیشه و دارایی چه کیش و مذهبی هستی ما بیش از ابن مزاحم حالات خود نشده و دفتر خود را بیش از ابن معطل نمینمائیم و ابداً باین کلمات و مزخرفات تو متاثر نمیشویم حجج اسلام ما معلوم است کیانند و دامان شرافت و متانت آنان باین بیهوده سرائی ها و باوه گفتن ها ملوث نخواهد شد و در مقامات در ماندگی هم دست از ختومات بر نمیداریم و بتوسل بآن قلع و قمع دشمنان اسلام و فرج امام عصر عجل الله فرجه را از درگاه خداوند خویش میطلبیم و البته فایز خواهیم شد انشاء الله تعالی

ان عادت العقرب عدو لاله
وقانت النمل لها حاضره
قد علمت عقرب و استيقنت
ان لا لها دنيا ولا اخره

(تعلیم و تربیت)

چار چیز است که در سنگ اگر جمع شود لعل و یاقوت شود سنگ بدان خار آئی باکی طینت و اصل گهر و استعداد انسان تربیت کردنش مگر مهر از فلک مینمائی با من این هر سه صفت هست ولی میباید مع علم تربیت از تو که خور شید جهان آرائی گفتیم که سائق و قاید روح حیات هر امتی پیش و امان و دانشمندان آن امت می باشند و هر نوع تأثیر و تغییری در وضع جامعه حاصل گردد از ترقی و انحطاط همانا معلول این علت و مسبب از این سبب خواهد بود باید دانست که ترقیات عالیه بمدارج انسانیت و مدنیت حاصل نگردد مگر با عتراف بشرافت علم و تعظیم و توقیر ارباب آن و تجربه نیز بر حقیقت این استنباط دلالت دارد زیرا مشاهده میشود که کثرت علوم و معارف و وفور علماً و فضلاً و بسیاری مؤلفات و